

## شیخ مرتضیٰ انصاری

«خدا می‌داند که شیخ انصاری رحمته الله علیه چقدر کرامات داشته که هنوز به ما نرسیده و در زمانش هم کسی از آن اطلاع نداشته است!»<sup>۱</sup>

پیش از ولادتش مادرش که اهل عبادت و نماز شب بود، خواب دید که امام صادق علیه السلام به او قرآنی طلاکاری شده می‌دهد. گفتند: فرزندی صالح نصیب خواهد شد که از عالمان دین می‌گردد. همین هم شد. فرزند اولش، در روز عید غدیر ۱۲۱۴ ق. به دنیا آمد. پسری بود که او را مرتضی نامیدند.

نسب شیخ مرتضیٰ انصاری، به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسید، صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همان کسی که با چشم نابینا به زیارت مرقد سیدالشهدا علیه السلام رفت و از اولین زوار آن حضرت به حساب می‌آید.

پدرش، ملا محمد امین، در تربیت او بسیار می‌کوشید. خودش مقدمات علوم حوزوی را به وی آموخت. تا سن هجده سالگی از محضر عالمان دزفول بهره‌ها برد. پدر هر چند دوری پسر را ناخوش داشت، ولی دوست نداشت که استعداد و نبوغ فرزندش را تباه کند. او را به کربلا برد، نزد آیت‌الله سید محمد مجاهد. آن زمان ایشان عهده‌دار اداره حوزه کربلا بود. مرتضیٰ را آزمود و نبوغ او را دریافت.

سال‌ها در کربلا و نجف تحصیل کرد و زحمت کشید، گاهی هم به وطن می‌آمد و دوباره برمی‌گشت. می‌گویند حتی در سفر هم درس گفتن را رها نمی‌کرد. تلاش و کوشش دائم و نبوغ و استعداد ذاتی دست به دست هم داد و شیخ را به بالاترین مراتب علمی رساند. عطش علمی او به حدی بود که حتی پس از بی‌نیاز شدن از اساتید عراق، به شهرهای ایران رفت تا از عالمان آن شهرها بهره بگیرد؛ مثلاً چهار سال در کاشان، نزد ملا احمد نراقی اقامت کرد و از محضر ایشان بهره برد.

شیخ انصاری، قلم پربرکتی هم داشت و در این باره همین کافی است که بدانیم پس از گذشت دو قرن، طلاب حوزه‌های علمیه هنوز هم بر سر سفره آثار شیخ در فقه و اصول می‌نشینند و پس از آنکه کتب شیخ را خواندند، باز هم تا آخرین لحظه عمر تحصیلی‌شان، از آثار و آرای شیخ انصاری بی‌نیاز نمی‌شوند.

تلاش عالمان شیعه، همیشه اعجاب‌آور بوده است. آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه می‌فرمود: «با اینکه امکانات زندگی آنها از ما کمتر بود، ولی حرکتشان بیش از ما و نتیجه کارشان بیشتر بود... مرحوم شیخ انصاری با آن همه درس و بحث و تألیف، هر روز زیارت عاشورا، زیارت جامعه و یک جزء قرآن می‌خواند. گویا علت عقب ماندگی ما، ترک مستحبات است. علمای سابق بدان ملتزم بودند.»

شیخ انصاری پس از وفات صاحب جواهر، مرجعیت عامه شیعیان را به عهده گرفت، ولی

در زندگی زاهدانه اش هیچ تغییری پیدا نشد. می‌گویند:  
روزی دخترش نانی را از تنور بیرون آورده بود و گریه می‌کرد.  
شیخ انصاری از علت گریه اش پرسید. گفتند: گویا  
مقداری روغن می‌خواهد که همراه نان بخورد. شیخ گفت:  
مگر نان تازه‌ای که از تنور درآمده، خورشت هم می‌خواهد!؟

با آن همه شهرت و مقامات علمی و عملی، خاکسار درگاه اهل بیت علیهم‌السلام بود. «مرحوم دربندی به ایشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می‌روی، ضریح حرم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را ببوس. شیخ در جواب فرمود: عتبه درب را می‌بوسم که گرد و خاک پای زوار است!»<sup>۱</sup>  
این چنین بود که صاحب کرامت بود و بارها عجایب و غرایبی از ایشان دیده می‌شد.  
در ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ق. از دنیا رفت و سید علی شوشتری که از بزرگان اهل عرفان بود بروی نماز خواند. خود شیخ به او وصیت کرده بود که بر جنازه اش نماز بخواند. سید گفت: من پیش از شما می‌میرم. شیخ جواب داد: از خدا خواستم که من پیش از شما از دنیا بروم و شما بر من نماز بخوانی و خدا دعایم را مستجاب کرد.

۱. در محضر بهجت ج ۳، ص ۲۸۵

۲. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۸۵.